



بررسی رویکرد روانشناختی در اشعار دعبل خزاعی در تطبیق با عنصر عاطفه در نگارگری دوره عباسیان

عارف داودی^۱، عبدالکریم البوغبیش^۲، عزیز عشمیدیان نژاد^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. aref.davodi19@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. Dr.Alboghobeish@iau.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. azizeshmidian@iauabadan.ac.ir

چکیده

نقد روان‌شناختی در پی کشف عقده‌های روان‌شناختی است که توسط شاعر یا نویسنده بر روی کاغذ جاری شده، و میزان تأثیرگذاری این عقده‌ها را در برخورد با متون ادیب بررسی می‌کند. همچنین نقد روان‌شناختی می‌کوشد تا از میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبیات و نحوه نگارش متون رونمایی کند. دعبل خزاعی یکی از مهم‌ترین شاعران شیعی عصر عباسی است که از عقده‌های روانی فراوانی رنج می‌برد. بنا بر اهمیت موضوع نگارندگان در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال تبیین الگوی روان‌شناختی موجود در زندگی و اشعار این شاعر هستند. علاوه بر آن، در این پژوهش والایش یا متعالی ساختن، سرکوب، حقارت، شیوایی بلاغی آرایه تکرار و تأثیر روانی آن و خشم و تهدیدی که خزاعی بر آن چیره شده است، شرح می‌شود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که، چون خزاعی می‌دید که حاکمان ستمگر به ناحق حکومت می‌کنند و اهلیت و شایستگی خلافت را ندارند و ثروت مردم را چپاول می‌کنند و هر جا که می‌خواهند با دین بازی می‌کنند، به همین دلیل خشم او شدید و کینه تمام وجودش را فرا گرفت و چون سکوت در برابر اعمال حاکمان را جنایتی بس بزرگ می‌دانست، لذا با حمل سلاح خود که همان هجا بود به دفاع از حقانیت پرداخت و بدین‌وسیله با آن‌ها به مقابله برخاست. به همین دلیل حاکمان سعی در صدمه زدن به او داشتند، به‌گونه‌ای که دعبل نیز گوشه‌گیر شد، اما هنگامی که نظاره‌گر اموری بود که حاکمان به نام دین انجام می‌دادند، دست از هجا برنمی‌داشت.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت آن انگیزه‌های روانی اصلی که دعبل خزاعی را به آغوش تنهایی، بیگانگی و شکایت از همه چیز سوق داد.
۲. آشنایی خواننده با تعریف تفاخر و سپس مکانیسم دفاعی، بدبینی، بیگانگی، شکایت و دل‌تنگی و شواهد آن‌ها.

سوالات پژوهش:

۱. نتیجه بدبینی و سرکوب جامعه استبدادی و سلطنتی دوره عباسی چیست؟
۲. سازوکار روانی دعبل خزاعی برای دفاع از خود، مذهب و اعتقاداتش چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۳۵۴ الی ۳۷۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

دعبل خزاعی، عصر عباسی، رویکرد، روانشناسی، شعر.

ارجاع به این مقاله

داودی، عارف، البوغبیش، عبدالکریم، عشمیدیان نژاد، عزیز. (۱۴۰۱). بررسی رویکرد روانشناختی در اشعار دعبل خزاعی در تطبیق با عنصر عاطفه در نگارگری دوره عباسیان. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۳۷۵-۳۵۴.



[dori.net/dor/20.1001.1.173570814011948266](https://doi.org/10.22034/IAS.173570814011948266)



dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.37819.2129

مقدمه

ادبیات به‌طور عام و شعر به‌طور خاص با روانشناسی نویسنده پیوند مستقیم دارد. بدون شک نویسنده و شاعر وقتی دچار درد، شادی یا اندوه می‌شود، به متن شعری متوسل می‌شود. دعبل خزاعی، رنج‌کشیده‌ترین شاعر ادبیات عرب است که دارای روانی شکننده و سرکش بود. پژوهشگران و منتقدان بر ارتباط روان‌شناسی شاعر با فصاحت و خلاقیت اتفاق نظر دارند و هر اثری بی‌تردید حامل معنای متون شاعر است، فروید نیز بدون توجه به زیبایی‌شناسی متن، کلام و معنا، به بررسی این موارد پرداخته و خود را وقف متن و پیوند آن با روان شاعر کرده است. اولین اثری که فروید نقد کرده است کتاب برادران کارامازوف رمان‌نویس روسی داستوسکی است. این کتاب سرمشقی برای سایر منتقدان شد که سعی در تبیین واژگان و پیوند آن با روح داشتند، به همین دلیل امروزه به آن نقد روانشناختی می‌گویند (حجازی، ۲۰۰۷: ۱۴۱).

براساس این رویکرد و این مکتب انتقادی، میان اثر ادبی و نویسنده آن رابطه‌ای روانشناختی برقرار است؛ به‌عبارت‌دیگر می‌توان شعر را از نظر روان‌شناختی تجزیه و تحلیل نمود و سپس به نتایج کلی پیرامون حالات روحی شاعر دست یافت. علاوه بر آن، می‌توان از طریق آثار و زندگینامه نویسنده یا شاعر به موضوعات دیگری نیز دست یافت، از جمله: کشمکش‌های روانی، محرومیت‌ها، تجربه‌های تلخ، بدبختی‌ها و شادی‌ها و لذت‌های شاعر (احمدیان، ۱۳۹۳: ۸۰). از آنجاکه پیدایش شعر نشأت گرفته از اندیشه شاعر و محیط او و تأثیر او بر این روابط است، به تحلیل روانی شخصیت دعبل خزاعی می‌پردازیم و با مطالعه آثار و شرح حال شاعر سعی می‌کنیم به درون شاعر پی ببریم. در این راستا می‌توان از نظریات فروید که یکی از تأثیرگذارترین روان‌شناسان جهان است، دو نظریه را انتخاب کرد یکی مفاخرت و مکانیسم دفاعی و دیگری تشاؤم و بدبینی و از نظریات آدلر، عقده حقارت و از نظریات اریش فروم، پیرامون محیط اجتماعی که شاعر در آن زندگی می‌کرده است البته اگر بپذیریم که شخصیت هر انسانی روش‌های او و طرز فکر و رفتار خاص اوست نیاز به تحلیل روانشناختی به‌عنوان ابزاری برای شناخت شخصیت دعبل خزاعی و نیاز به درک عمیق‌تر شعر او که منبثق از اندیشه‌های اوست ضروری می‌نماید (دارابی، ۱۳۸۴: ۸۱).

نقد روانشناختی در دوران اخیر مورد توجه فراوانی قرار گرفته است بنابراین در این مقاله سعی بر آن داریم تا دعبل خزاعی را از طریق نقد روانشناختی مورد بررسی قرار دهیم تا به اصل درونی شاعر، حالات روانی‌اش، دردهایش، احوالاتی که پیموده، تصویر ناخودآگاه فردی و اجتماعی‌اش، عشق او دست‌یابیم. کینه و تنفر از جمله مواردی است که بر او چیره شد و بر زندگی روزمره غم‌انگیز خزاعی تأثیر گذاشته است. این‌ها حالات درونی است که دعبل خزاعی تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته است. در باب ضرورت انجام این پژوهش باید گفت هیچ‌کس نمی‌تواند منکر دوستی و حب دعبل خزاعی نسبت به خاندان آل محمد (ص) شود و اینکه او دارای اعتقادی است که روح خود را از آن اشباع می‌کند و به دفاع از آن مشغول است، زیرا بیشتر شعرهای او مربوط به اعتقادات اوست و پیوند تنگاتنگی با آن دارد. به همین دلیل می‌بینیم که اشعار او یا در مدح اهل بیت است و یا در هجا و ذم کسانی است که در حق محمد و

آل محمد (ص) ظلم کرده‌اند. دعبل تا زمانی که آثار پیری بر چهره او نمایان شد زیست و حدوداً صدسال عمر کرد؛ و به این عقیده ایمان آورد، در گفتار و کردار از اعتقاداتش دفاع کرد و برای آن بسیار دلیل و برهان آورد، به خاطر آن به مبارزه و تلاش پرداخت، سرسخت‌ترین افراد را به چالش کشاند و در تبیین و شفاف‌سازی عقیده خود و آنچه قصد انجام آن را داشت بسیار صبوری نمود و در این راه قوت ایمان، اعتقاد و شجاعت و صداقتی که در او وجود داشت، بسیار به او کمک نمود. همین امر برای نشان دادن اهمیت این پژوهش کافی است و فراموش نکنیم که پیرامون شعر دعبل خزاعی هنوز تحقیق کاملی در بعد روانی و علل آن مشاهده نکرده‌ایم. دعبل خزاعی از شاعران عصر عباسی است لذا در این نوشتار عناصر عاطفه در نگارگری عباسیان نیز بررسی می‌شود.

روش این پژوهش براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، کتاب‌های صوتی، وبسایت‌ها و وبلاگ‌های الکترونیکی بوده است. در این راستا سعی کرده‌ایم منابع اولیه‌ای که به اشعار و آثار دعبل خزاعی پرداخته است را مرور کنیم. پیرامون پیشینه این تحقیق باید گفت موسوی و انصاری (۲۰۰۶) در تحقیق "غرض الهجاء فی شعر دعبل بن علی الخزاعی (مطالعه موردی فنی)" سعی کردند میزان تنفر دعبل را از خلفا و حاکمان ظالم شرح و تبیین کنند. چنان‌که الاصبهانی پیرامون او گفته، کینه و تنفر زبان دعبل را گزنده کرده است. این دو نویسنده در پژوهش خود به جنبه‌های روانی این شخصیت نپرداخته‌اند. معروف (۱۳۹۱) در تحقیق "شخصیت دعبل خزاعی از رهگذر تناقضات" اتهامات وارده به دعبل را رد می‌کند، زیرا او مانند همه کسانی است که در برابر حاکمان ایستادگی کرده و از مظلومان دفاع کرده‌اند. معروف می‌گوید راویانی که به روایت وقایع مکانی و زمانی دعبل خزاعی پرداخته‌اند در حق او ظلم روا داشته‌اند، این امر برای کسی که در پی حقایق است تعجب‌آور نیست. فاتن (۲۰۱۳) در تحقیق "التکرار و صدی النفس فی شعر دعبل الخزاعی" کارکرد روانشناختی تکرار را در شعر دعبل مورد بررسی قرار داده است، زیرا تکرار یکی از انوار ناخودآگاهی است که در شعر بر ژرفای شاعر می‌تابد. همان‌گونه که پیداست در پژوهش‌های مذکور جز تحقیق فاتن (۲۰۱۳) رویکرد روانشناسی در شعر دعبل مدنظر نویسندگان نبوده است و در رابطه با تفاوت مقاله حاضر با تحقیق فاتن نیز باید گفت اگرچه این پژوهش به رابطه متن و روان شاعر مربوط می‌شود، اما تنها به تکرار پرداخته است و به روانشناسی بدبینی، آشفستگی، غم، رنگ‌ها و اجتماعی که در ابیات شاعر وجود دارد نپرداخته است و این همان چیزی است که ما در پژوهش خود در پی پرداختن به آن هستیم.

۱. نگارگری دوره عباسیان

در دوره خلافت عباسیان در جهان اسلام که از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ ه.ق طول کشید هنر نگارگری نیز رونق داشت. در این دوره هنر نگارگری در قالب مکتب بغداد مشهور بود. خلفای عباسی از این هنر حمایت می‌کردند. ویژگی‌های نگارگری مکتب بغداد عبارت بود از: انسان در مقیاسی درست اندازه ترسیم می‌شد، رنگ زمینه معمولاً به کار

نمی‌رفت. اندام‌ها مشخص و صریح به تصویر درمی‌آمد. تنوع رنگ اندک بود اما رنگ‌گذاری دقیق و با لطافت بود(ماه- وان، ۱۳۹۲: ۱۴۲). در این میان ایرانیان نیز در رونق نگارگری این دوره نقش به‌سزایی داشتند.

هنرمندان ایرانی در ساخت و تزئینات کاخ خلفای عباسیان نقش داشتند و به تبع آن در نقاشی نیز تأثیرگذار بودند. در این زمان موصل و بغداد دو مرکز صاحب سبک نقاشی بودند. در این مراکز دو گروه شمایل‌نگاری در نسخ خطی رسالات علمی و ادبی مصور را انجام می‌شد. نگاره‌های موصل احتمالاً ویژگی‌های ایرانی-ترکی زیادی داشتند که این مسئله ریشه در حکومت فرهنگی مردانی فرهیخته از نسل ایرانی و ترکی در این منطقه دارد (آزند، ۱۳۷۶: ۶۲-۶۱). از کتب مصور این دوره «مفیدالخالص» درباره خواص گیاهان، «خواص الاشجار»، «طب جالیسنوس»، «سم عیار»، «کلیله و دمنه» و «الآغانی» را می‌توان نام برد. درباره نگارگری دوره عباسیان و مکتب بغداد عباسی منابع چندانی موجود نیست. به همین دلیل بازشناسی خصایص و ویژگی‌های این مکتب توصیف و تحلیل مستقیم آثار شاخص را می‌طلبد.

۲. مکانیسم روانی دعبل خزاعی برای دفاع از خود و مذهب و اعتقادش

اما مکانیسم دفاعی دعبل: دعبل خزاعی به دلیل تشاؤم و بدبینی شدید نسبت به جامعه برای طرد کردن اطرافیانش به هجاهای تند و گزنده متوسل شد؛ و به مکانیسم دفاعی که در روانشناسی به آن متعالی ساختن یا والایش می‌گویند پناه برد تا برای خود قلعه‌ای امن بسازد که در آن وفاداری خود را به اهل بیت (ع) نشان دهد، به همین دلیل مکانیسم دفاعی او با هجا و سخریه و طنز متبلور شد.

۳. بررسی زیبایی‌شناسی بلاغت تکرار در آثار دعبل خزاعی و عاطفه در نگارگری دوره عباسیان (۱۳۲- ۵۶۵۶ق)

دعبل خزاعی، شاعری بلیغ و خلاق است که بسیاری از پدیده‌های زبانی و اسلوب‌ها در متن او رایج است. اگر در لابه‌لای متون او جست‌وجو کنیم، به اهداف روانی در بلاغت اشعارش دست می‌یابیم. یکی از این اغراض بلاغی مهم در شعر خزاعی، تکرار است. تکرار توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده و از این امر در جهت درک متن ادبی، درک آنچه در روان گوینده کلام می‌گذرد و درک افکار او مورداستفاده قرار می‌گیرد، نکته حائز اهمیت در آن است که مطالعه «تکرار» به تکرار کلامی در بافت شعر محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از آن تأثیر عاطفی است که بر درون گیرنده می‌گذارد، زیرا تأثیر تکرار به این دلیل است که شیء تکرار شده را از دیگران متمایزتر می‌کند (مراد: ۲۴۵)، با این حال، تعداد کمی از پژوهشگران به کارکرد روانشناختی تکرار در متن ادبی اشاره کرده‌اند و این در حالی است که تکرار کارکردهای متعدد دیگری نیز دارد، زیرا هر متنی ممکن است بیش از یک کارکرد داشته باشد و کارکرد روانشناختی یکی از آن کارکردها است که دلیل آن رابطه خاص بین «ادبیات و روانشناسی» است؛ به طوری که تفکیک آن‌ها دشوار باشد، زیرا روح هم ادبیات را می‌سازد و هم روان را (فاتن علی، ۲۰۱۳: ۱۱۳).

تکرار، انگیزه روانی دارد و همچون یک شاخص است. از آنجایی که خلاقیت ادبی از روح شاعر نشأت می‌گیرد، بنابراین از لحاظ اسلوبی که نشان می‌دهد که معانی و مفاهیمی وجود دارد که نیاز به نوعی اشباع دارد (الجبوسی، ۲۰۰۷: ۱۱۲). دعبل خزاعی در اشعارش در جستجوی زیبایی‌شناختی پدیده تکرار است، جایی که در هجو احمد بن داود می‌گوید:

قبائل جذ أصلهم فبادوا وأودی ذکرهم زمنا فعادوا
فلم أر مثلهم بادوا فعادوا ولم أر مثلهم قلووا فزادوا

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۶۸).

دعبل خزاعی در این دو بیت از تصریح و تکرار الفاظ مشابه استفاده کرده است. شاعر با دیدن کینه، نفرت، عشق و امثال آن که از اجداد باستانی خود به ارث برده‌ایم، از دیدگاه یونگ به ناخودآگاه جمعی پیشنهاد می‌دهد. شاعر وقتی از دیدگاه یانگ به ناخودآگاه جمعی اشاره می‌کند که نفرت، کینه، عشق و امثال آن را که ما از اجداد خود به ارث برده‌ایم می‌بیند، آنگاه در پی تکراری دیگر می‌آید و این امر معانی بسیاری را در روح شاعر حمل می‌کند:

یا سلم ذات الوضح العذاب وربة المعصم ذی الخضاب
والکفل الرجراج فی الحقاب والفاحم الأسود کالغراب
الا کشفتم الیوم عنی ما بی جاء مشیبی و مضی شبابی
و زال عنی أهوج التصابی فلم أجز عن منهج الصواب

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۴۷)

شاعر در این ابیات، تکرار حرف «باء» و دلالت‌های «رنگ سیاه» را برگزیده است، این امر نشان‌دهنده بدبینی همیشگی است که به همراه شاعر است؛ بنابراین، این تصریح در اواخر صدر الابیات و همخوانی آن با عجز آن‌ها و آنچه از آن به لحاظ صیغه و «تکرار باء شکسته» حاصل می‌شود، در بیان تجربه شعری او تأثیر داشت. در نگاره‌های مکتب بغداد عباسی نیز با بررسی چهره افراد می‌توان به وضوح وجود عواطف انسانی را مشاهده کرد. تصویر شماره ۱ نمونه‌ای از این تصاویر است.



تصویر ۱: شکایت ابوزید از خدمتکارش به قاضی. مقامات حریری. مکتب بغداد. محل نگهداری: کتابخانه ملی پاریس.

فاتن علی منتقد معتقد است که این تکرار مشتقات متعددی است که با منشأ واحدی متحد شده‌اند، زیرا نشان می‌دهد که معانی در حال چرخش در ذهن شاعر هستند و ایستا نیستند، بلکه معانی زنده، تکوین‌دهنده و زاینده هستند؛ همان‌طور که اشتقاق از یک منبع واحد سرچشمه می‌گیرند. بیشتر کلماتی که از نظر معانی و ریشه‌شناسی شبیه به هم هستند، کلماتی هستند که حالات در حال رشدی را در روح شاعر، در تخیلات یا آرزوهای او بیان می‌کنند و از شدت رنجی که شاعر می‌برد توسط او برجسته می‌شوند (فاتن علی، ۲۰۱۳: ۱۱۶).

خزاعی می‌گوید:

وإذا فات الذی فات فکونوا من بنی الظرف

(دیوان، ۱۴۱۴: ۱۰۱)

و چون می‌خواهد بر مصیبت اهل بیت (ع) به غم و درد متوسل شود، به سراغ تکرار می‌رود و اشتقاق را بیش‌ازپیش به کار می‌برد و آن را در صیغه‌های مختلف و پیچیدگی به کار می‌بندد:

توفوا عطاشا بالفرات، فلیتنی توفیت فیهم قبل حین وفاتی

(دیوان، ۱۴۱۴: ۵۵)

سپس پژواک‌های روانی غم و اندوه و دل‌تنگی آشکار می‌شود و می‌گوید:

ان المشیب رداء العلم و الأدب كما الشبَاب رداء اللهو واللعب
تعجبت ان رأَت شیبی فقلت لها لا تعجبی من یطل عمر به یشب
شیب الرجال لهم زین و مکرمة و شیبکنّ لکنّ العار فاکتئبی
فینا لکن وان شیب بدا أرب و لیس فیکن بعد الشیب من أرب

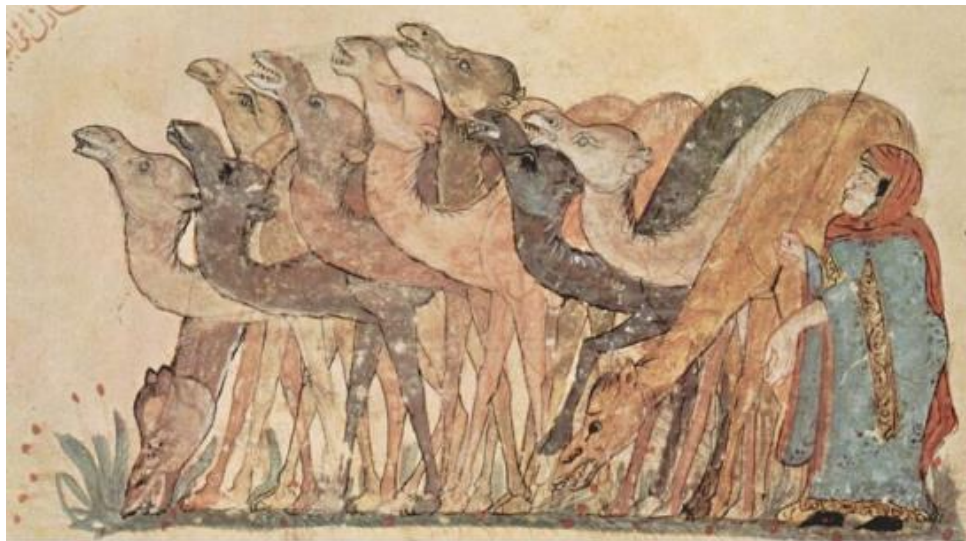
(دیوان، ۱۴۱۴: ۱۴۵)

ما متوجه این تکرار و تنوع در اشتقاق می‌شویم: «المشیب»: «شاعر حالات روانی مختلفی را درهم آمیخته است: الشباب، شیبی، یشب، شیب، شیبکن، الشیب: این تکرار فی نفسه مقصود نیست، بلکه اصرار معانی بر شاعر، او را به تکرار کلمات سوق می‌دهد این تکرار بیانگر، انعکاس روانی شاعر و تأثیر آنچه در عواطف «درونی» او می‌گذرد، است. در ابیات فوق می‌بینیم که کلمات دیگری غیر از مشیب نیز تکرار شده‌اند که عبارت‌انداز: رداء، تعجبت، العجب، لکن، أرب (فاتن علی، ۲۰۱۳: ۱۱۶).

اسماء متعددی در شعر خزاعی آمده است، از جمله نام شخصیت‌های حقیقی و شخصیت‌های غیرحقیقی و نام مکان‌ها؛ اما اسامی حیوانات دارای معانی روانی متفاوتی نسبت به سایر اسامی است. دعبل خزاعی در کلام شعری و هجوهایش از سگ (کلب) یاد کرده است، مانند هجو عمرو بن عاصم الکلابی:

و نبئت کلباً من کلاب یسبنی و محض کلاب یقطع الصلوات
فان أنا لم أعلم کلاباً بأنّها کلاب و إنی باسل النقمات
فکان إذن من قیس عیلان والدی و کانت اذن أمی من الحبطات

(دیوان، ۱۴۱۴: ۶۲)



تصویر ۲: نگاره شتران در نسخه کلیله و دمنه. مکتب بغداد، کتابخانه ملی پاریس.

همان‌طور که فاتن علی می‌گوید، خزاعی از تصاویر حیوانات به‌عنوان یک نماد برای معانی خاصی استفاده می‌کند: و نام برخی از حیوانات در شعر دعبل، به‌ویژه در هجوهای او تکرار شده است، نه برای وصف آن‌ها بلکه این امر برای حذف صفت انسانی است که بر روی آن‌هاست، یا بخشیدن برخی از خصوصیات این حیوانات به ممدوح، یا استخراج حکمت از آن‌هاست، گاه استفاده از تصاویر حیوانات برای نشان دادن حالت روانی خودش است، پس این تکرار مانند پژواک مکنونات درونی اوست و احساسات و عواطف روح او را در مقایسه با آنچه ذکر و ترسیم می‌شود در مخاطب برانگیزاند (فاتن علی، ۲۰۱۳: ۱۲۵).

جایی که مالک بن طوق را هجو می‌کند:

لا خیر فیه سوی کلام طیب و مواعد تدنی و فعل یبعد

و أبوه فی تغلب لو آن‌ها للکلب کان الکلب فیها یزهد

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۶۹)

و حتی نام قوچ و گوسفند را در اشعارش تکرار می‌کند و می‌گوید:

کأنه کبش إذا ما بدا لکنه فی طبعه نعجه

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۶۴)

این تکرار گاهی حکایت از روان متلاطم خزاعی و گاهی خشم او دارد. علاوه بر آن این تکرار به واضح شدن معنا کمک می‌کند زیرا با به‌کارگیری مجدد الفاظ و تکرار دقیق آن‌ها، موسیقی نیز افزایش می‌یابد. در نگاره‌های مربوط به مکتب بغداد عباسی نیز می‌توان شاهد عواطف انسان نسبت به حیوانات بود. تصویر شماره ۳ نمونه‌ای از این تصاویر است.



تصویر ۳: نگاره‌ای از نسخه مصور کلیله و دمنه، مکتب بغداد. نسخه کتابخانه ملی پاریس

۴. روانشناسی غم

غم و اندوه ماده اصلی خلاقیت و مهم‌ترین اثر جهان خلقت است، زیرا انسان از زمان پیدایش و خلقت بر روی زمین از بحران‌هایی که در زندگی‌اش رخ داده رنج فراوانی کشیده است و از اموری همچون خیر، شر و لذت، شادی، غم، افسردگی، سروری که در آن وجود دارد، آگاه است؛ و این احساس - احساس اندوه و درد انسان - در مسیر زندگی با او هم‌نشین شده است و این امر یکی از دلایل محرومیت اوست و این محرومیت گاه فردی و گاه اجتماعی است (وگلیسی، ۱۴۳۰: ۴۵) دعبل خزاعی شاعر انقلاب بود، پس غمگین و افسرده و گریزان از مصیبت‌های زندگی است، در تائیه مشهور او می‌خوانیم:

بکیّت لرسّم الدارِ من عرفاتِ و اذریّتُ دمع العینِ بالعبراتِ

و فک عری صبری و هاجت صبابتی رسوم دیارِ اُقفرت و عراتِ

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۱۳۱).

و تکرار در شعر او به‌وفور آمده و معنا را تأیید می‌کند و اندیشه را پژواک می‌کند، این امر انعکاس احساسات و عواطف اوست، همچون این تکرار او در آغاز و پایان بخش‌های شعر او. این تکرار را در تأیید او نیز می‌یابیم که با روحی غمگین و افسرده بر اهل بیت علیهم‌السلام ناله می‌کند و فضایل آنان را می‌ستاید و خانه‌های رسول خدا (ص) را که تبدیل به ویرانه شده را به یاد می‌آورد و بر مزار آل رسول الله (ص) می‌گرید، (سیاحی، ۱۳۸۲: ۴۸). آنگاه وضع آنان و نیز صفات

والا و شایستگی‌های منحصر به فرد خاندان پیامبر را با دشمنان مقایسه می‌کند، به همان ترتیبی که در آغاز مصرع‌ها آمده:

وآل زیاد تسکن الحجرات	دیار رسول الله أصبح بلقعا
وآل زیاد آمنوا السربات	وآل رسول الله تدمی نحوهم
وآل زیاد ربه الحجرات	وآل رسول الله تسبی حریمهم
و آل زیاد غلظ القصرات	وآل رسول الله نحف جسمهم
اكفاً عن الأوتار منقبضات	إذا وتروا مدوا إلى واتريهم

(الديوان، ۱۴۱۴: ۵۷).

دعبل خزاعی باغم و اندوه به مقایسه میان آل رسول الله و اهل بیت ایشان و آل زیاد و آل مروان و بنی امیه می‌پردازد، زیرا اینان دشمنان اهل بیت هستند، اهل بیت کسانی هستند که از ظلم و ستم رنج می‌برند؛ در حالی که صاحب حق هستند، اما طرف دوم اهل باطل هستند. دعبل با این تکرار ظلم و ستمی که بر اهل بیت روا شده و وسعت مصیبتی را که بر آنان وارد شد بیان می‌کند، سپس در این تکرار، انعکاس عاطفه سرگردان او، سینه شعله‌ور و انقلاب سرکوب شده او را در برابر این بی‌عدالتی می‌بینیم. این پژواک‌ها باعث عمیق‌تر شدن تضادهای گسترده موجود در ابیات مرثیه و حالت گریه و حزن او می‌شود. (چه با گریه و زاری مستقیم و چه با استفاده از خیال زیبای شاعرانه)، زیرا با ذکر مناقب اهل بیت توسط شاعر، کاستی‌های دشمنان را به ذهن متبادر می‌شود. سپس شاعر به تکرار این کاستی‌ها در شعر خود باز می‌گردد، گویی این تکرار، تکرار دیگری است که آن را تأیید می‌کند و آن پژواک‌ها را روشن می‌کند و اهمیت موضوع را عمیق می‌کند (فاتن علی، ۲۰۱۳: ۱۱۷).

هنگامی که به این واژگان نگاه می‌کنیم، تصاویری از غم و ناامیدی در آن‌ها می‌یابیم که همگی باعث اشاع روحی حساس است و بیانگر شخصیت پر از گلایه شاعر است، چنان که می‌خوانیم:

ومنزلٌ وحيٍ مُقفرُ العرصاتِ	مدارسُ آیاتٍ خلت من تلاوةٍ
وبالركنِ والتعريفِ والجمراتِ	لآل رسول الله بالخيف من منى

(الديوان، ۱۴۱۴: ۱۳۱).

دعبل شاعری است که از قدرت عقل به سوی قدرت احساس برمی‌خیزد، وی به‌مثابه شاعری غمگین است که به بدبختی، فقر یا بیماری اهمیت نمی‌دهد، بلکه به سوزش سیاسی اهمیت می‌دهد که فرزندان نسلش به آن توجهی ندارند؛ و چون المطلب بن‌عبدالله الخزاعی از دنیا رفت گفت:

مات الثلاثة لما مات مطلب مات الحياء و مات الرعب و الرهب
لله أربعة قد ضمها كفن أضحى يعزى بها الاسلام و العرب
يا يوم مطلب أصبحت اعيننا دمعاً يدوم لها ما دامت للحقب

(الديوان، ۱۴۱۴: ۱۴۰)

غم فراق قلب دعبل را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و تابلوی هنری زیبایی می‌کشد که در آن حیا و رعب و وحشت را در مرثیه خود سهیم می‌کند، گویی مرگ برای چهار نفر بوده است، نه یک نفر.

۵. روانشناسی اجتماعی

برخی از عوامل شکل‌گیری شخصیت دعبل خزاعی عوامل ژنتیکی و محیطی است، چنان‌که اریش فروم معتقد است: شخصیت انسان متأثر از محیط اجتماعی است و برجسته‌ترین فردی که بر این روش تکیه کرده اریک فروم است. (یوسف، ۱۵۸) وی معتقد است که انسان متأثر از رویدادهای تاریخی گسترده به‌ویژه جامعه‌ای است که شخصیتش در آن ساخته شده است و به این نکته می‌پردازد که این نقش‌ها در شکل‌گیری انواع شخصیت‌ها و ماهیت‌های متفاوت آن‌که با مقتضیات همان عصر هم‌خوانی دارد، تأثیر گذاشته است (احمدیان، ۱۳۹۳: ۸۱).

كم من أخی ثقةٍ قد كنتُ أمله هبّت عليه ریح الغدرِ فانتقضا
أهملته حين لم أملك مقادته ثم انقبضت بودّی عنه وانقبضا

(الديوان، ۱۴۱۴: ۲۱۶)

انتقاد او همه جامعه را در برمی‌گیرد زیرا آغاز پیدایش دولت عباسی رویداد مهمی در توسعه جامعه عربی-اسلامی و تطبیق هرچه بیشتر آن به سوی زندگی شهرنشینی و زندگی متمدنانه و تجملی تلقی می‌شود. به تدریج سیستم قبیله‌ای که اساس زندگی اعراب بود، در حال از بین رفتن بود و اعراب کم‌کم از ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم و سنت‌های قبیله‌ای عرب دور شدند، زیرا به ظواهر مادی و سعادت و تجملاتی که در زندگی جدید شهرنشینی وجود داشت متمایل شدند:

فقلت للنفس: عُدّیه فتی نرحت به النوی أو من القرن الذی اتق رضا

فما بکیتُ علیه حین فارقتی صبابتی ولا وجدتُ له بین الحشا مضضاً

(الدجیلی، ۱۴۰۹: ۲۱)

پس مال و ثروت تحت سلطه ارزش‌های عمومی قرار گرفت و به همین دلیل مردم به دنبال پول شتافتند و به طرق مختلف به آن چسبیدند، نه دین مانع آن‌ها شد و نه هیچ عامل بازدارنده دیگری. در مورد ترکیب جامعه عرب در آن زمان، جامعه عباسی به سه طبقه تقسیم می‌شد: (طبقه اصلی که شامل پادشاهان، شاهزادگان، وزرا، رهبران، والیان و دولت‌مردان ارشد بود و طبقه وسط که شامل علما، اهل ادب، خوانندگان، بازرگانان و کارمندان دولت بود و طبقه عامه مردم که طبقه وسیع و بزرگی بود و دهقانان و پیشه‌وران و مستمندان و مستضعفین را شامل می‌شد). طبقه حکام از زندگی آرام و رفاه و لذت‌های زندگی متمدن جدید بهره می‌بردند، این افراد مرفه تمایل داشتند هر چیزی را که مکمل حکومت و زندگی آرام آن‌ها باشد، مانند بردگان، کنیزان و قصرها به دست آورند (موسوی، ۲۰۰۵: ۱۵). در نگاره‌های مربوط به دوره عباسیان نیز می‌توان نمود زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد را به روشنی مشاهده کرد. در عین حال در این نگاره‌ها عواطفی چون امید و خشم و حیرت دیده می‌شود. تصویر شماره ۴ نمونه‌ای از این تصاویر است.



تصویر ۴: ابوزید در سفر حج، مقامات حریری، مکتب بغداد. کتابخانه ملی پاریس.

همه این موارد باعث عدم تعادل اجتماعی و صرف بودجه‌های دولتی برای خوش‌گذرانی خلفا و شاهزادگان و پیروان آن‌ها شد و منجر به افزایش اختلاف طبقاتی و گسترش شرایط فلاکت و فقر و محرومیت شد. این مروری کوتاه بر شرایط جامعه عباسی بود که شاعر ما (دعبل بن علی الخزاعی) در آن زندگی می‌کرد، وی در کوفه بزرگ شد و این در حالی است که کوفه در آن زمان یکی از مهم‌ترین شهرهای عربی به شمار می‌رفت؛ و چون در مجامع و جامعه وی اهل علم حدیث و فقه و زبان و حتی افرادی با گرایش‌های افراطی از طرفداران بدعت و الحاد و فسق را نیز در برمی‌گرفت، لذا سال‌های جوانی خود را در کوفه گذراند. دعبل اولین کسی را که در شعر نکوهش کرد هارون الرشید بود، چون او را

دلیل اساسی برای شهادت امام رضا می‌دانست و وقتی فرزندان او را در کنار امام در طوس دفن کردند، خشمگین شد و گفت:

قبران فی طوس خیر الناس کلهم وقبر شرهم هذا من العبر
ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا علی الزکی بقرب الرجس من ضرر
هیئات کل امرئ رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت أو فذر

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۱۰۶)

دعبل خلیفه عباسی مأمون را که پس از کشتن برادرش امین قدرت را به دست گرفت و همچنین معتصم را نیز هجو گفت، خلیفه معتصم سهم زیادی در هجاهای دعبل داشت. در مورد او می‌گوید:

بکی لشتات الدین مکتتب صب وفاض بفرط الدمع من عینه غرب
ولکن كما قال الذین تتابعوا من السلف الماضین إذ عظم الخطب
ملوک بنی العباس فی الکتب سبعة ولم تأتنا عن ثامن لهم الکتب
کذلک أهل الکهف فی الکهف سبعة کرام إذا عدوا وٹامنهم کلب
وأنی لأعلی کلبهم عنک رفعة أنك ذو ذنب ولیس له ذنب
کأنک إذ ملکتنا لشقائنا عجو ز علیه التاج و العقد و الأئب

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۱۰۲ - ۱۰۳)

و معتصم عباسی را نکوهش کرد و ابیات متعددی در هجو او در شهر (سر من رای) برای او فرستاد:

بغداد دار الملوک کانت حتی دهاها الذی دهاها
ما غاب عنها سرور ملک عاد إلى بلدة سواها
لیس سرور یسر من را بل هو بؤس لمن یراها
عجل ربی لها خراباً برغم أنف الذی ابتناها

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۳۰۸)

آن هجاها در زمان حیات معتصم بود، اما پس از مرگش، دعبل با هجایی بی‌رحمانه او را وداع می‌گوید و همین‌طور با این هجو، خلیفه جدید (الواثق) را می‌پذیرد و او ابو جعفر هارون بن معتصم بود که مادرش رومی بود و در ۱۸ ربیع‌الاول سال ۲۲۷ برای خلافت بیعت کرد و سی‌ویک سال داشت و به مجالس لهو و لعب علاقه‌مند بود و بسیار می‌خورد و شراب می‌نوشید و در سال ۲۳۲ در اواخر ذی‌الحجه درگذشت (طالبی: ۲۰۱۲).

قد قلت إذ غيبوه و انصرفوا فی شرّ قبر لشرّ مدفون
اذهب إلى النار و العذاب فما خلتك إلا من الشياطين
مازلت حتى عقدت بيعه من أضرّ بالمسلمين و الدين

(الديوان، ۱۴۱۴: ۲۹۹ - ۳۰۰)

همه این عوامل اجتماعی، این شاعر برجسته را در جامعه مطرود ساخت و علاوه بر آن، به دلیل وفاداری به اهل‌بیت، آواره گشت. او اهل‌بیت را اسیر می‌دید و همچنین محرومیت و گرسنگی دسته‌جمعی و اعدام علیه پیروان علی‌بابی طالب علیه‌السلام را درک می‌کرد، همه این عوامل و وقایع تاریخی منجر به شکل‌گیری شخصیت خشمگین دعبل خزاعی شد، شکی نیست که روان آدمی سرچشمه همه اعمال و رفتار و گفتار انسان اعم از شعر (رفتار انسانی) است، یعنی همه آنچه از رفتار آدمی سرچشمه می‌گیرد، ناشی از نفسیات او و خود اوست (ادب بخشی از آن رفتارها است)، پس باید اثر روانی در ادبیات وجود داشته باشد یا ارتباطی بین آن‌ها باشد، زیرا رابطه ادبیات و روان آدمی نیازی به اثبات ندارد و کسی منکر آن نیست، زیرا روح ادبیات را خلق می‌کند و ادبیات در جست‌وجوی حقایق زندگی است تا جنبه‌های روح و روان را روشن کند، روحی که زندگی را دریافت می‌کند تا ادبیات را بسازد (اسماعیل، ۱۹۸۱: ۱۳). گویی روان دعبل خزاعی از دیگران خشمگین و نسبت به جامعه بدبین بود. او می‌دید که مردم جز زور و ستم هیچ سودی از حاکمان نمی‌برند، نگاه او به دیگران نگاه پر از خشمی بود زیرا آن‌ها از ارزش‌ها و اصلاح خود و جامعه دوری می‌کردند و حاکمان را به حال خود رها کرده تا به راحتی دین را دست‌کاری کنند. به‌عنوان مثال، یکی از دوستان او می‌خواهد درستکار و صادق باشد:

مالي رأيتك لست تثمر طيباً عذباً، وأصلك هاشميّ المغرس
حتى كأنك نعمة في نعمة أو غصن شوک فی حدیقه نرجس

(الديوان، ۱۴۱۴: ۲۱۲)

دعبل معتقد بود که وجود و شهرت خود را نمی‌تواند براساس مدح و تذلیل دیگران بنا کند، بلکه باید آن را بر پایه هجو بسازد و برای رسیدن به شهرت و گسترش آوازه خود در میان دیگران، به همین دلیل از راه هجا و دشنام و توهین نسبت به افرادی که مستحق آن بودند اقدام کرد، علاوه بر آن، دعبل این هدف را وسیله‌ای می‌دانست که به‌وسیله آن

خود را بر آن‌ها احاطه کرده و دیگران را از خود بترساند تا از قدرت زبان و زشتی کلامش بترسند و بدین ترتیب مردم از او محافظت کنند و هیچ‌کس به او معترض نشود. ایلیا حاوی در اشعار دعبل نوعی سخریه درونی می‌بیند که از اختلال در روان ایجاد می‌شود. او از عیوب کوچک و ظریف شروع می‌کند و سپس با اغراق و مبالغه چیزهای دیگری را نیز به آن می‌افزاید تا اینکه از آن‌ها ترکیبی شگفت می‌سازد و آن را باظرافت به تصویر می‌کشد (حاوی، ۱۹۶۰: ۱۵۲). در مورد ابن‌شیکله که همان ابراهیم‌بن‌مهدی عمومی مأمون است، کمی صداقت و سخریه می‌بینیم، زیرا او خواننده و نوازنده بود، چنان‌که درباره او گفته است:

علم و تحکیم و شیبُ مفارقِ	طلسان ریعان الشباب الرائق
وإمارةً فی دولةٍ مبعوثهٍ	كانت علی اللذات اشعبُ عائق
فالآن لا أغدو، ولستُ برائجِ	فی کبد معشوق و ذلةُ عاشق
نعرَ ابنُ شكلةُ بالعراق و أهله	فهفا إليه کل أطلس مائق
إن کان ابراهیم مضطلعاً بها	فلتصلحن من بعده لمخارق
ولتصلحن من بعدِ ذاک لزلزلِ	ولتصلحن من بعده للمارق
أنی یکون ولیس ذاک بکائن	یرث للخلافة فاسق عن فاسق

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۲۴۴ - ۲۴۵)

از جمله اشعار اجتماعی دعبل که میزان علاقه او به مسائل اسلامی و کشوری و آگاهی او از بی‌کفایتی رژیم حاکم وقت را نشان می‌دهد، انتقاد از «المطلب بن عبدالله» والی مصر است که پس از شکست او در یکی از نبردهایش، می‌گوید:

تعلق مصر بک المخزیات	وتبصق فی وجهک الموصل
ویوم السراة تحسّیتها	یطیب لدی مثلها الحنظل
إذا الحرب کنت أمیراً لها	فحظهم منک أن یقتلوا
فمنک الرؤوس غداة اللقاء	وممن یحاربک المنصل

(الدیوان، ۱۴۰۹: ۲۲۵)

بنابراین، ما حقانیت شاعر را در بازدارندگی از جامعه‌ای می‌بینیم که به نابودی همه اموری که توسط پیامبر، ائمه اطهار و اولیای صالح ساخته شده اهمیتی نمی‌دهند و در جان این گروه شر و شهوتی می‌بیند که جز با خون بی‌گناهان سیر نمی‌شوند، بر هر شاعر متعهدی است که هرگاه اصول اخلاقی و حقانیت عقاید و ائمه اطهار را می‌بیند از آن‌ها دفاع کند نه اینکه در پی نکوهش حقیقت برآید.

۶. بدبینی و تشاؤم در روان دعبل

روانشناسی خشن و پریشان او در تمام متونش آشکار است، زیرا او تا حد زیادی آشفته‌خاطر بود، بدبینی یک رفتار ذهنی است که توسط روانشناسان توضیح داده شده است: (بدبینی یک رفتار ذهنی است که انتظار یک نتیجه نامطلوب را برای یک موقعیت خاص پدید می‌آورد. انسان‌های بدبین عموماً تمایل دارند بر روی امور منفی زندگی تمرکز کنند) (حورا، ۱۳۷۸: ۴۲). آیا می‌توان بدبینی و اضطراب را در متون دعبل حس کرد؟ موسوی پیرامون این موضع به ما می‌گوید: در ظاهر دعبل از روانی ناآرام و پریشان رنج می‌برد و این امر در شعر او مشهود است و گاه ممدوح را می‌ستاید و گاه به هجو او می‌پردازد و تمام فضایل روانی و صفاتی جسمانی و اخلاقی را که به او داده از او پس می‌گیرد و این حالت اضطراب و نگرانی فقط در مورد مدح و یا هجو یک شخص واحد نبود، بلکه این حالت را در مورد افراد مختلف یا گروهی که آن‌ها را مدح می‌کرد تکرار می‌نمود و بعد از مدتی به هجو آن‌ها می‌پرداخت و تیرهای هجای خود را به‌سوی آن‌ها می‌فرستاد و این در حالی بود که هیچ‌گاه تیرش به خطا نمی‌رفت (موسوی، ۲۰۰۶: ۸). در گریه به حال خودش می‌گوید:

أین الشباب؟ وأیةً سلکا لا، أین یطلب؟ ضلّ بل هلکا

لا تعجبی یا سلم من رجلٍ ضحک المشیب برأسه فبکی

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۲۴۹)

و در خود مردی را می‌بیند که خنده را می‌شناسد اما فراموش شده است:

قد کان یضحک فی شبیته وأتی المشیب فقلّما ضحکا

یا لیت شعری کیف نومکما یا صاحبی إذا دمی سفکا

لا تأخذا بظلامتی أحداً قلبی و طرفی فی دمی اشترکا

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۲۴۹)

انسان در زندگی خود مطیع و دستخوش نوسانات زندگی و اسیر روزگار است، به‌مرور زمان شرایطی به وجود می‌آید که تابع اراده انسان نیست، بنابراین حوادث روزگار بیشتر افراد را به سمت بدبینی در زندگی سوق می‌دهد و آن‌ها کسانی

هستند که در زندگی چیزی جز بدبختی و فساد نمی‌بینند و احساس ناامیدی می‌کنند و فلسفه آن‌ها در زندگی مبتنی بر بدبینی است، از جمله آن‌ها دعبل خزاعی است که سکوت امت را می‌دید، مخصوصاً علما و شاعرانی که در برابر دست‌کاری دین و چپاول ثروت ملت توسط حاکمان ظالم چالپوسی می‌کردند. دعبل هنگامی که امت را روزبه‌روز می‌دید که از راه حق منحرف می‌شوند، در ناامیدی می‌گوید:

ما کنتُ إلا کغیثٍ خابِ أمله وجا د یوماً علی قومِ بلا أمله

(الدیوان، ۱۴۰۹: ۷۱)

دیوسالار معتقد است که شرایط دولت عباسی به‌گونه‌ای بود که کمر مردم را به‌سوی بدبینی خم می‌کرد. پس‌ازاینکه اوضاع سیاسی در عصر عباسی، به‌ویژه در عصر عباسی سوم، به دلیل انحلال دولت عباسی رو به فساد نهاد، این امر به ناآرامی و شرایط بد اجتماعی و اقتصادی منجر شد. فتنه‌ها گسترش یافت و افکار بدبینانه افزایش یافت، در نتیجه بسیاری از شاعران به سرودن ابیات شکوی (شکایت) روی آوردند و در شکایت روزگار و نکوهش آن ابیات مستقلی سرودند و به این روند ادامه دادند تا این‌که بر گفتارشان چیره شد، این‌گونه سروده‌ها به‌صورت فن مستقلی درآمد و دهریات نام گرفت (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۸).

دهریات، اشعاری احساسی هستند که به اجزای داخلی روح و روان و آلام و رنج‌های آن مربوط می‌شود و برای مخاطب تصاویر روشنی ترسیم می‌کند که نمایانگر اقبال جامعه اسلامی در عصر عباسی است. این‌گونه از اشعار صادقانه است زیرا شاعران آن را به خاطر رسیدن به جاه و مقام و یا چالپوسی در برابر حاکم نمی‌سرایند، بلکه نمایانگر نبض دل و اضطرابی است که در وجود آدمی است، که بارهای روانی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را آشکار می‌سازد و حقیقتی را که امت اسلام مدتی در آن زندگی می‌کردند، روشن می‌ساخت (شاعران عصر عباسی راه پیشینیان خود را دنبال کردند و همچون آنان از روزگار و حوادث آن که باعث تضعیف قدرت آنان شده بود، شکایت می‌کردند، آنان هر بلا و مصیبتی را به روزگار نسبت می‌دادند و حکم شرع را در نهی از اهانت به روزگار فراموش می‌کردند، آنان همچنین روزگار را دشمن آزادگان و ارواح کریمه می‌دانستند، چنانکه در اشعار متنبی می‌بینیم که چنان بر روزگار غضب کرده است که گویی آن را حریف زنده‌ای برمی‌شمارد که او را تعقیب و در پی مخالفت با آن است. به نظر او روزگار است که ثروت‌ها و استعدادها را بین مردم تقسیم می‌کند و در بی‌عدالتی نقش بسته است. افکار مثبت، در عصر عباسیان بسیار اندک بود و کم‌تر شاعری خوش‌بین به موضوع روزگار پیدا می‌کنید، می‌توان اب تمام را شاعری با دید مثبت نسبت به موضوع روزگار به شمار آورد. اگرچه ابو تمام دارای زندگی پر از درد و مشکلاتی بود و ظلم و ستم روزگار را احساس می‌کرد، اما صبور بود و معتقد بود تا زمانی که انسان در خود امید می‌بیند باید تلاش کند و تا رسیدن به هدف ناامید نشود. بدبینی شاعر عباسی نسبت به مسئله روزگار و مرگ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بدبینی روانی و بدبینی اجتماعی. بدبینی روانی شاعران عباسی را به خود مشغول کرده به‌گونه‌ای که به درد خود می‌پردازند. این رنگ از شعر رنج و درد که شاعر عباسی به‌وسیله آن به تبیین آلام روانی خود علاقه می‌پردازد، همه از یک ریشه نشأت می‌گیرد که

همان احساس فنا و بیهوده بودن روزگار است، به همین دلیل موضعی منفی به خود می‌گیرد و شروع به شکایت از روزگار می‌کند و از آن دلخور می‌شود، شکایت برخی از شاعران عباسی از روزگار را می‌توان به درک و یا احساس کمبود در بدن و ضعف آن‌ها نسبت داد و اینکه از عقده‌های روانی مانند عقده احساس حقارت و عقده نویسنده رنج می‌برند، مانند آنچه ابوالعلاء المعری و ابن الرومی در مورد ضعف جسمانی خود احساس می‌کنند، زیرا ادبیات خود را بر اساس بدبینی می‌سازند و روزگار آن‌ها را از لذت‌های زندگی و دنیا محروم می‌کند؛ اما در مورد بدبینی اجتماعی شاعر عباسی، باید گفت این بدبینی از جامعه او سرچشمه می‌گیرد نه از خودش؛ چراکه شاعر عباسی در دوران آشفتگی‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی به سر می‌برد و مصیبت‌ها پیرامون او را فراگرفته است، بنابراین طبیعی است که این آشفتگی‌ها در اشعار او جلوه‌گر شده و آثار خود را پیرامون آن‌ها به‌جای گذارد. شاعران متأثر از ویرانی، شکنجه و تحقیری هستند که بر مردم وارد شده است، تجمل‌گرایی در خانه‌های اشراف و شاهزادگان زمانی گسترش می‌یابد که فقر در بین عموم مردم شیوع پیدا کند، بنابراین آن‌ها به انزوا متوسل می‌شوند و برای پی بردن به واقعیت بر روان خود می‌کوبند. مثلاً ابوالعلاء، المتنبی، الشریف الرضی و شاعران دیگر، احساساتشان صرفاً براساس افکار خودشان نبود، بلکه در بدبختی‌ها با مردم شریک می‌شدند، گلابیه مستضعفان و فقرا را می‌شنیدند و با مشکلات جامعه‌شان برخورد می‌کردند، هرچند خودشان نیز در رنج بودند، اما از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند غافل نبودند. دعبل نسبت به روابط مردم بدبین بود و خنده آن‌ها را دروغین و در آغوش کشیدن آن‌ها را ریاکاری می‌دانست. دجیلی از دعبل حکایتی نقل می‌کند که به او گفته شد: تنهایی نزد تو چیست؟ گفت: به مردم نگاه کرد، سپس گفت:

ما أكثر الناس لا بل ما أقلهم الله يعلم أني لم أقل فنذا
إنني لأفتح عيني حين أفتحها علي كثيرٍ ولكن لا أرى أحدا

(الديوان، ۱۴۰۹: ۱۷۲ - ۱۷۳)

بنابراین، این انگیزه‌ها خشم دعبل و شاعرانگی او را برانگیخت و به انقلابی روانی و شاعرانه علیه دیگران منجر شد، شاعر برای بیان رنج و مخالفت و اعتراض خود به اسلوب و انگیزه‌های روانی متوسل شد. هنگامی که دعبل حاجت خود را به صالح بن عطیه ادهم عرضه کرد، از آن کوتاهی کرد و چون دعبل به آنچه می‌خواست نرسید، از آنچه از این شخص خواسته بود پشیمان شد، او می‌دانست که درخواستش از جانب صالح بن عطیه رد می‌شود، به همین دلیل نسبت به مردم بدبین‌تر شد تا اینکه گفت:

أحسن ما في صالحٍ وجهه فقس على اللغائب بالشاهد
تأملت عيني له خلقاً تدعو إلى تزنيء الوالد

(الديوان، ۱۴۰۹: ۱۸۳)

و در آزمایش مردم می‌گوید:

وقد بلوتُ الناس طراً لم أجد فی الناسِ حُراً
صار أحلی الناسِ فی العینِ إذا ما ذیق مُراً

(الدیوان، ۱۴۰۹: ۱۹۰)

دعبل نتوانست خشم خود را از منافقانی که زندگی خود را در ذلت می‌گذرانند مهار کند، پس به راه دوستی بدبین شد و آنان را ابن الطریق توصیف کرد:

عدوٌ راح فی ثوب الصدیق شریک فی الصبوح و فی الغبوق
یسرک مقبلاً ویسوء غیباً کذاک یكون أبناء الطریق

(الدیوان، ۱۴۰۹: ۳۴۷)

بسیاری از ویژگی‌های نه‌چندان خوبی وجود دارد که دعبل مستقیماً از آن‌ها انتقاد کرده است. او نسبت به مردم خود بدبین بود و نفرت او نسبت به منافقین نمایان شد. خصوصیات که دعبل آن‌ها را موردانتقاد قرار می‌داد، عبارت‌انداز: عدم امنیت، ضعف روابط همسایگی و عدم وفای به عهد، نداشتن دوستان وفادار و بی‌احترامی به میهمان. محسن امین در تحقیقی پیرامون شرح دیوان دعبل آن‌ها را ترتیب داده است، دعبل در بدبینی نسبت به فردا (زمان) می‌گوید:

خلیلی ماذا أرتجی من غدٍ امرئ طوی الکشح عنی الیوم وهو مکین
وأن امرءاً قد ضنّ منه بمنطق یسد به فقر امرئ لضنین

(الأمین، ۱۳۶۸: ۱۰۱ - ۱۰۲)

۷. انزجار در شعر دعبل خزاعی

همان‌طور که آلفرد آدلر در کتاب خود «طبیعت انسان» می‌گوید: اشمئزاز چیزی جز انزجار و نفرت شدید نیست و اخمی که با این احساس همراه است نشانگر محکومیت و تحقیر شخص نسبت به وقایع اطرافش می‌شود. همچنین این امر تلاشی برای رویارویی با مشکلات و حل آن‌ها به طریقه رد و طرد است. غالباً در شعر دعبل می‌بینیم که چیزی حاکی از وجود این احساس در اوست که ناشی از حس بی‌عدالتی و ظلم و سکوت جامعه در برابر آن است، و نیز حتی تائید و حمایت اکثریت از ظلم و باقی ماندن در ظلمات جاهلیت، آنگاه که از زندگی شایسته محروم شدند، بدین گونه تمام لذت‌های دعبل تبدیل به مرارت شد که هر جرگه‌ای از آن نیز تلخ گشت. دعبل آن محرومیت و عقب‌ماندگی را ناشی از حکومت ظالمانه‌ای می‌دانست که از زمان رحلت رسول خدا (ص) بر مردم چیره شده بود، دعبل می‌دید که

خلافت الهی نابجا شده و نادیده گرفته شده است، بنابراین خلافت موردادعا را رد کرده و پایه و اساس آن در سقیفه را محکوم نمود؛ چنان که در شعر خود «بیعة الفلتات» از آن یاد کرده است دقیقاً همان طور که خود صاحب سقیفه به طور صریح و روشن آن را توصیف کرده است و از این رو دعبل را از وضعیت ناشی از آن انحراف و عقب ماندگی منزجر می بینیم، بنابراین با قدرت تمام آن را رد کرد. دعبل به ابراز انزجار ذهنی بسنده نکرد، بلکه از آن فراتر رفت و آن را با انزجار جسمانی بیان کرد، وقتی که در ابیات زیر از تبدیل طعم آب شیرین فرات به «آب نمک» و سبزی افق به «قرمزی» یاد می کند، این اوج اظهار طرد و انزجار است چنانکه در شعر تائیه خود می گوید:

وهند وما أدت سمية وابنها	أولو الكفر في الإسلام والفجرات
هم نقضوا عهد الكتاب وفرضه	ومحكمه بالزور والشبهات
ولم تك إلا محنة كشفتهم	بدعوى ضلال من هن وهنات
تراث بلا قربى وملك بلا هدى	وحكم بلا شورى بغير هداة
رزایا اُرتنا خضرة الأفق حمرة	وردت أجاجا طعم كل فرات
وما سهلت تلك للمذاهب فيهم	على الناس إلا "بیعة الفلتات"

(الدیوان، ۱۴۱۴: ۱۲۷ - ۱۲۶)

نتیجه گیری

بدبینی، انزجار، درون گرایی، از خود بیگانگی و اسکیزوفرنی، به طور کلی حالات روانی و احساساتی هستند که به دلایل متعددی فرد را آزار می دهند و به ندرت کسی از آن جان سالم به درمی برد، زیرا با به وجود آمدن برخی شرایط، این پدیده روان انسان را فرامی گیرد. پس حال شخص ادیبی همچون دعبل خزاعی که دارای احساساتی بسیار ظریف است چگونه خواهد بود هنگامی که در محیطی توأم با ریا و دروغ و نیرنگ و دست کاری دین و محرومیت و استبداد و غارت ثروت ملت و سکوت پیرامون ظلم و چپاول و هتک حرمت پیرامون آل محمد (ص) زندگی می کرد. همان طوری که آلفرد آدلر در مورد انباشته شدن احساسات سرکوب شده و تأثیر آن بر روی رفتار فرد بیان می کند واضح است احساسات سرکوب شده دعبل خزاعی و احساس تنفر او از انحراف حاکمان و جامعه همراه با پذیرش بی عدالتی و ذلت انباشته شده است، به گونه ای که دعبل هجوگویان همراه با حس عصبانیت ظاهر گشت. خزاعی با این روش توانست افراد زیادی را از مجاورت خود طرد کند تا به هر آنچه دوست دارد بپردازد.

اشعار دعبل خزاعی با مقتضیات زمانش منطبق بود و چنانچه به این باور برسیم که دعبل خزاعی نسبت به عقاید خود تعصب داشت، آن به دلیل خواهد بود که وی نمی توانست تضادهای درونی را حل کرده و میان دو خواسته اصلی

مصالحه ایجاد نماید، از این رو گوشه‌گیری از دیگران را برگزید، چون تملق از حاکمان و ترک ایمان در اعتقادات وی جایی نداشت. چنانچه دعبل خزاعی با مردم منعطف‌تر رفتار می‌کرد، به خاطر وفاداری، غریزه شعری، قوت، شجاعت، عدم ریا و ایمانش به راحتی می‌توانست محبت آن‌ها را جلب کند و به احساس و نبوغ شعری خود احترام آن‌ها را جلب نماید. هجای گزنده یکی از سازوکارهای دفاعی که دعبل خزاعی برای جبران و سرپوش نهادن بر شکست فردی و اجتماعی یا پوشاندن عیب خود - یا همان چیزی که غده نامیده می‌شود و در صورت او وجود داشت، آن گونه که اصفهانی در کتاب اغانی ادعا می‌کند - استفاده می‌کرد. مکانیسم دفاعی روشی غیرارادی برخاسته از ناخودآگاه و عقلانیت برای کاهش اختلال و حفظ شخصیت است. البته جنبه هنری آثار دعبل خزاعی را نباید نادیده گرفت؛ چراکه این آثار سرشار از شگفتی‌ها، امور برگزیده و تصاویر هنری است که باید با نقد ساختارگرایانه محض مورد واکاوی قرار گیرد.

دعبل خزاعی تعمداً بر آرایه بلاغی تکرار تکیه کرده است، لذا در بسیاری از متون او این آرایه به کار رفته است، تکرار در شعر دعبل، علاوه بر تأثیر عاطفی و روانی، دارای غنای صوتی، نمایشی و معنایی است، یکی از شروط تکرار موفقیت‌آمیز اهمیت روانی و ارتباط تنگاتنگ بامعنای کلی شعر است، علاوه بر آن بر تعادل عبارت نیز استوار است. قاعده اساسی در متون، اشعار و زندگی دعبل خزاعی، عاطفه و روان متزلزل و دگرگون اوست که خواستار زندگی مبتنی بر کرامت و برابری انسانی مورد تأیید شرع عادل، زندگی راحت برای خود و مردم است، زندگی مبتنی بر نابرابری و ظلم به مردم به نام دین در اعتقادات وی جایی ندارد. در نگاره‌های دوره عباسیان نیز عناصر عاطفی، چون عشق، مهر و دوستی و غم، شکست و مستی دیده می‌شود.

منابع و مأخذ:

کتابها

القرآن الکریم

- احمدیان، حمید. (١٣٩٣). مناهج النقد الأدبی العربی المعاصر، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- اسماعیل، عزالدین. (١٩٨١). التفسیر النفسی للأدب، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعودة.
- الأمین، السید محسن. (١٣٦٨). تحقیق و شرح دیوان دعبل الخزاعی، دمشق: مطبعة الإتقان.
- دارابی، جعفر. (١٣٨٤). نظریه های روانشناسی شخصیت، تهران: انتشارات آبیژ.
- الدجیلی، عبدالصاحب عمران. (١٩٧٢). دیوان دعبل بن علی الخزاعی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الكتاب العربی.
- الجیوسی، سلمی الخضراء. (٢٠٠٧). الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمة عبدالواحد لولوة، الطبعة الثانية، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- چوبین، حسین. (١٣٧٧). دعبل شاعر الامام الرضا، تهران: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- حاوی، ایلیا. (١٩٦٠). فن الهجاء، بیروت: منشورات دارالشرق الجدید.
- حجازی، سمیر سعید. (٢٠٠٧). قضايا النقد الأدبی المعاصر، القاهرة: دارالآفاق.
- یاوری، حورا. (١٣٧٨). روانکاوی و ادبیات، تهران: انتشارات سخن.
- سیاحی، صادق. (١٣٨٢). الأدب الملتزم بحب أهل البيت، تهران: انتشارات سمت.
- شمیسا، سیروس. (١٣٧٤). معانی و بیان، تهران: انتشارات فردوس.
- الموسوی، نجم عبدالله، وأحمد صبیح الأنصاری. (٢٠٠٥). غرض الهجاء فی شعر دعبل بن علی الخزاعی، جامعة میسان: کلیة التربية.
- وعلیسی، یوسف. (١٤٣٠). مناهج النقد الأدبی، دار جسور للنشر و التوزیع.
- یوسف، مراد. (بی تا). مبادئ علم النفس العام، القاهرة: دارالمعارف.

مقالات

- طالبی قره قشلاقی، جمال و عبدالغنی إیروانی زاده و نصرالله شاملی. (٢٠١٢). "السخریة السیاسیة فی شعر دعبل الخزاعی" مجلة الجمعية العلمیة الإیرانیة للغة العربیة و آدابها، العدد الخامس والعشرون، صص ٢٢ - ١.
- علی، فاتن. (٢٠١٣). "التکرار و صدی النفس فی شعر دعبل"، مجلة جامعة بابل للعلوم الإنسانیة، العدد الرابع، صص ١١٦-١٣٥.